

نقش آموزش حقوق بشر در توسعه صلح: تأملی در وضعیت افغانستان

آرش ملکی^۱

چکیده

حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین است که به صرف انسان بودن و فارغ از هرگونه تبعیض به انسان تعلق می‌گیرد. مسئولیت تضمین و رعایت این حقوق بطور کلی برعهده دولت‌ها است. دولت‌ها می‌توانند با انجام اقداماتی پیشگیرانه، اجرای این مسئولیت را تسهیل نمایند. یکی از این اقدامات پیشگیرانه، آموزش همگانی حقوق بشر می‌باشد. افراد می‌توانند با تکیه بر آگاهی، حقوق بنیادین خود را مطالبه و از نقض آن جلوگیری نمایند. صلح، علاوه بر یک وضعیت استراتژیک، بعنوان یک حق بشری نیز شناسایی شده و در چارچوب فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد، تکوین یافته است. لذا علاوه بر فقدان جنگ بیان موقعیتی است با ضرورت‌های سازنده، عادلانه و دموکراتیک. در این میان کشور افغانستان در زمره کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرد. گزارش‌های دوره‌ای جهانی شورای حقوق بشر ملل متحد، مبین پیشرفت دولت افغانستان در تضمین و رعایت حقوق بشر می‌باشد. بدون تردید اجرای طرح‌ها و برنامه‌های آموزش همگانی حقوق بشر در توسعه پیشرفت مذکور، موثر خواهد بود. با توجه به مواجهه دولت افغانستان با چالش‌های متعددی همچون مخاصمات مسلحانه، تروریسم، تولید و ترانزیت مواد مخدر و مواردی از این دست، ارزیابی بهره‌مندی از تدبیر آموزش حقوق بشر در دستیابی و حفظ صلح در افغانستان قابل تأمل به نظر می‌رسد. در این پژوهش ضمن بررسی شکلی و ماهوی فرآیند آموزش حقوق بشر، با توجه به وضعیت خاص کشور افغانستان، پیشنهادهایی در راستای توسعه آموزش همگانی حقوق بشر در این کشور ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش حقوق بشر، آموزش و پرورش، افغانستان، حق بر صلح، شورای حقوق بشر

^۱ کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی arash_maleki_m@yahoo.com

مقدمه

حقوق بشر مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم با تضمینات و حمایت‌های لازم از آن برخوردار می‌باشند (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۲). مساله نقض حقوق بشر و تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد انسانی، به ویژه از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به افراد تحت حکومت‌شان و پیدا کردن راه‌حل‌های موثری برای جلوگیری از این وضع و تضمین حمایت از حقوق افراد، یکی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های مهم نظام بین‌المللی امروزی است (مه‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱). موارد متعدد نقض حقوق بشر موجب شده که دولت‌های جهان به فکر یافتن راه‌حلی به منظور جلوگیری از وقوع چنین پیشامدهایی باشند. یکی از بهترین راه‌های ترویج حقوق بشر و احترام به آزادی‌های اساسی، درونی ساختن و نهادینه کردن ارزش‌ها و اصول حقوق بشر است که به منظور تحقق یافتن آن آموزش حقوق بشر ضروری می‌باشد (نواب دانشمند، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

آموزش حقوق بشر برپایه افزایش دانش و مهارت‌های حقوق بشری استوار شده است و به دلیل تاثیری که بر اطلاعات و مهارت‌های اقشار مختلف جامعه می‌گذارد، دارای توان بالقوه تغییر در جامعه، دگرپذیری، درک سایر ملت‌ها و در نهایت تقویت صلح می‌باشد (همان، ۹۷). به بیان دیگر، آموزش حقوق بشر جزئی از حق بر آموزش است و مجموعه‌ای از فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی را شامل می‌شود که برای رسیدن به رعایت و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، افزایش تفاهم، گذشت، برابری و دوستی بین ملت‌ها و تکامل شخصیت انسانی و احترام به کرامت او انجام می‌شوند (مرزوقی، ۱۳۹۶: ۴۹۴). افراد از رهگذر آموزش حقوق بشر نسبت به حقوق بنیادین خود آگاهی پیدا می‌کنند و این آگاهی مولد محیطی است که در آن احترام به حقوق بشر و رعایت آن رویکردی ارزشمند به شمار می‌آید. اجماع فزاینده‌ای وجود دارد که آموزش برای حقوق بشر و در چارچوب حقوق بشر یک امر اساسی است و می‌تواند به کاهش نقض حقوق بشر و ایجاد جوامعی آزاد، عدالت‌محور و صلح‌طلب کمک کند (زارعی زوارکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶۷). و به همین شکل عدم آگاهی از حقوق بنیادین بشر می‌تواند استمرار نقض این حقوق را در پی داشته باشد زیرا در غیر این صورت، واکنش قربانیان نسبت به نقض و مطالبه حقوق خود، وضع موجود را دگرگون می‌سازد. آگاهی از حقوق بشر، آگاهی از اهمیت و شناخت ظرفیت‌های آن است. به بیان دقیق‌تر، در می‌یابیم که دستاورد رعایت حقوق بشر چیست و نقض حقوق بشر چه پیامدهایی در پی دارد. هنگامی که آموزش حقوق بشر با هدف توسعه صلح به مثابه یک حق بشری همراه شود، اهمیتی مضاعف خواهد یافت.

کشور افغانستان از سال‌های دور تاکنون با چالش‌های متعددی مواجه بوده است. فقدان توسعه اقتصادی، مخصصات مسلحانه، تولید و ترانزیت مواد مخدر و تروریسم از جمله چالش‌هایی هستند که امکان توسعه در ابعاد گوناگون را از افغانستان سلب نموده‌اند. قلمرو این چالش‌ها به قدری گسترده است که ساماندهی هر یک

از آنها نیازمند کوشش مورد اتفاق از سوی دولت و شهروندان افغانستانی و در مواردی مساعدت سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. حال با توجه به چالش‌های متعدد، ممکن است پرسیده شود که کارکرد آموزش حقوق بشر در چنین شرایطی چه خواهد بود؟

پاسخ به این سوال نیازمند تأمل در وضعیت فعلی افغانستان است. نگاه دقیق به چالش‌های افغانستان، این واقعیت را عیان می‌نماید که فقدان آگاهی حقوق بشری، از جمله عواملی است که در ظهور چالش‌های مذکور موثر واقع شده است. آگاهی از حقوق بشر، زمینه‌ساز استقرار و پایداری صلح می‌باشد. اگر رهبران گروه‌های متخاصم در افغانستان از اهمیت رعایت حقوق بشر و نقش مهم آن در شکل‌گیری صلح، توسعه همه‌جانبه کشور و مشروعیت‌بخشی سیاسی آگاه می‌بودند، سال‌ها قبل سلاح‌های خود را زمین می‌گذاشتند تا با استفاده از روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز به حل اختلافات بپردازند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن ملاحظه وضعیت حقوق بشری افغانستان، ضرورت آموزش حقوق بشر در مسیر تحقق صلح و روش‌های مربوطه تبیین گردد. لذا در بخش اول، در پرتو الزامات فرآیند آموزش، مبانی و روش‌های نظری آموزش حقوق بشر تبیین می‌شوند. در بخش دوم مفهوم صلح و حق بر صلح بعنوان یک حق بشری مورد بررسی قرار گرفته و آموزش حقوق بشر با رویکرد حق بر صلح توضیح داده می‌شود. در بخش سوم وضعیت حقوق بشری افغانستان در چارچوب گزارش‌های دوره‌ای جهانی شورای حقوق بشر ملل متحد بررسی می‌شود تا با توجه به وضعیت فعلی حقوق بشر در افغانستان، امکان اعمال روش‌های نظری مورد ارزیابی قرار گیرد. چهارمین بخش از این پژوهش با در نظر گرفتن مطالب بیان شده در بخش‌های پیشین و به منظور استقرار صلح از رهگذر آموزش حقوق بشر در افغانستان، به ارائه پیشنهادها و راهکارهای عملی مبادرت می‌ورزد. در انتها مطالب بیان شده در قالب یک نتیجه‌گیری جامع مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱- آموزش حقوق بشر

با روند کاسته شدن از فربهی حاکمیت‌ها و ارتقای جایگاه فرد انسانی در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها نیز در پی ارتقای حقوق بشر، بر ضرورت آموزش حقوق بشر تأکید داشته‌اند (فضائلی و حق‌شناس، ۱۳۹۶: ۱۲۲). از سال ۱۹۴۵ (زمان تأسیس سازمان ملل متحد) ترویج و حمایت از حقوق بشر یکی از مهمترین نگرانی‌ها و زمینه‌های اصلی کار ملل متحد بوده است. بر همین اساس است که ملل متحد، آموزش حقوق بشر را یکی از حقوق اساسی بشر دانسته و آن را وسیله مهمی جهت ترویج حقوق بشر می‌داند (نواب دانشمند، پیشین: ۱۳۰). اهمیت آموزش حقوق بشر در جامعه جهانی به اندازه‌ای است که در اسناد بین‌المللی متعدد از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده (۲۶)، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده (۱۳)، کنوانسیون

حقوق کودک ماده (۲۹)، کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ماده (۱۰) و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی ماده (۷)، مورد توجه واقع شده است (فضائلی و حق شناس، ۱۳۹۷: ۱۱۴). همچنین در راستای تلاش‌های مذکور، در کنفرانس ۱۹۹۳ وین، آموزش حقوق بشر، تعلیم و آگاهی دادن در این زمینه برای تقویت تفاهم مشترک، بردباری و صلح بین جوامع ضروری دانسته شد. باتوجه به اهمیت آموزش در رعایت حقوق بشر، ملل متحد سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ را دهه آموزش حقوق بشر اعلام کرد تا از این طریق موجب افزایش آگاهی جهانی از حقوق بشر و تقویت فرهنگ جهانی حقوق بشر شود. این سازمان سپس در جهت یاری رساندن به این امر «برنامه اقدام دهه آموزش حقوق بشر» را تصویب نمود. به همین مناسبت فعالیت‌های بسیاری در کشورهای مختلف انجام شد که دستاوردهای مهمی به همراه آورد. از جمله آنکه در حدود سی کشور اقدام به اصلاح برنامه درسی مدارس کرده یا اقدامات دیگری در جهت ترویج آموزش حقوق بشر به عمل آورد. آنچه مسلم است آنکه به منظور تحقق یافتن حق آموزش حقوق بشر علاوه بر تصویب اسناد و همکاری سازمان‌های مختلف نیازمند تدوین برنامه‌ها و راهکارها و همچنین روش‌هایی هستیم که در غالب آن روش‌ها بتوان آموزش حقوق بشر را ارائه نمود (نواب دانشمند، پیشین: ۱۳۰). هدف از آموزش حقوق بشر، تعلیم مهارت‌ها، ارائه اطلاعات علمی و شکل دادن به رفتارهایی است که باعث پیشبرد فرهنگ حقوق بشر می‌شود. جریان آموزش حقوق بشر به مانند هر فرآیند آموزشی دیگری از عناصر و اجزایی تشکیل یافته است که آگاهی و توجه به این عناصر می‌تواند به اجرای مؤثرتر آموزش حقوق بشر کمک کند. همچنین گروه‌های سنی مختلف و اقشار متفاوت جامعه دارای ویژگی‌های گوناگونی هستند که این خصوصیات باید موردنظر قرار گیرند. توجه به بافت فرهنگی، سیاسی و نیازهای مردمان هر منطقه دارای اهمیت اساسی است، زیرا آموزشی موثر و موفق است که با نیازهای زندگی واقعی افراد منطبق بوده و منجر به توانمند ساختن اشخاص شود. آموزش حقوق بشر باید قابلیت تغییر و تحول در زندگی افراد را داشته باشد به همین منظور توصیه می‌شود که از روش‌های آموزشی مشارکتی و فراگیر - محور که در آنها فراگیران نقش اصلی را در جریان یادگیری ایفا می‌کنند استفاده شود. تحقیقات نشان داده‌اند که روش‌های آموزشی موفق، روش‌هایی هستند که در آنها فرآیند یادگیری از طریق پیگیری فعال دانش و نه دریافت منفعل آن تسریع می‌شود و به توسعه مهارت‌های تفکر و استدلال پیشرفته کمک می‌کند (همان، ۱۳۱).

۳۴

۱-۱- مفهوم و اهداف آموزش حقوق بشر

مدارس و نهادهای آموزشی همیشه مأموریتی کلی‌تر از تعلیم خواندن، نوشتن و ریاضی دارند که آن مأموریت کلی، تلقین یک سری ارزش‌ها و هنجارها به دانش‌آموزان و دانشجویان است که می‌تواند به آنها کمک کند تا اعضای خوب جوامع ملی خودشان شوند (همتی، ۱۳۸۷: ۲۳).

واژه انگلیسی Education (تعلیم و تربیت / آموزش و پرورش) در اصل به معنای رهبری کردن یا به بار رساندن است. اگر نتایج ذهنی جریان آموزش و پرورش را در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم آموزش و پرورش جریانی است که ذهن انسان را شکل و نظام می‌بخشد و آن را موافق موازین اجتماعی در می‌آورد. یونسکو آموزش و پرورش را چنین تعریف می‌کند: آموزش و پرورش عبارت است از تمام کنش‌ها و اثرات و راه‌ها و روش‌هایی که برای رشد و تکامل توانایی‌های مغزی، معرفتی و همچنین مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتار انسان بکار می‌روند، البته به طریقی که شخص انسان را تا ممکن‌ترین حد آن تعالی بخشد و یکی از ارزش‌های مثبت جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند باشد. در وجه محدودتر، اصطلاح آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، بعنوان وسیله‌ای استفاده می‌شود که متوجه هر نوع فعالیت‌هایی باشد که هدفشان انتقال معارف نظری و عملی، به ویژه توسط وسایل منظم است (شکاری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳).

لذا هر پدیده و امکاناتی که بتوانند به ترویج رعایت حقوق بشر و ارزش‌های انسانی توجه کند حتی اگر با چنین عنوانی شناخته نشود، آموزش حقوق بشر شناخته می‌شود. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که هر فرد، نهاد و سازمان در جامعه باید با تعلیم و تعلم برای ارتقاء و احترام به حقوق و آزادی‌های بشر تلاش کند. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تلاش‌هایی که برای تعریف آموزش حقوق بشر صورت گرفت به فراگیری شناختی نوجوانان و جوانان در فضای مدارس رسمی تأکید داشتند و نسبت به آموزش بزرگسالانی که مدرسه ۳۵ را به پایان رسانده بودند و یا هرگز فرصت حضور یافتن در مدرسه را نداشتند، توجهی نمی‌شد. اما رشد فعالیت‌های حقوق بشری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با خود رشد شناسایی توان بالقوه قالب حقوق بشر برای تغییر اجتماعی و اهمیت آگاهی‌های حقوق بشری برای همه بخش‌های جامعه را به ارمغان آورد. سازمان عفو بین‌الملل، آموزش حقوق بشر را بعنوان برنامه‌ای که به منظور فراهم کردن دانش و درک در مورد حقوق بشر و تلاشی برای معرفی ارزش‌های حقوق بشری در برنامه‌ها و آموزش رسمی و غیررسمی است تعریف می‌کند. و نیز می‌توان گفت، آموزش حقوق بشر، مجموعه‌ای از آموزش‌ها در جهات زیر است: (۱) ایجاد آگاهی در خصوص ارزش‌های مربوط به حقوق بشر، (۲) تقویت و رعایت حقوق بشر از طریق آموزش و پرورش، (۳) آشنایی با سازوکارهای تضمینی جهت برخورد و مقابله با موارد نقض حقوق بشر و التزام و اجبار به رعایت آن. بنابراین نمی‌توان آموزش حقوق بشر را به معرفی ساده محتوای حقوق بشر در یک برنامه سنگین درسی تنزیل داد. بلکه می‌باید مجموعه وسیعی از فرآیندهای یادگیری و فعالیت‌هایی را شامل شود که فراگیران را قادر سازد که به صورت انفرادی یا جمعی شخصیت خود را در اجتماع پرورش دهند (همان، ۹۷).

بطور کلی آموزش حقوق بشر را می‌توان به مجموع فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی تعریف کرد که با هدف ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر از طریق اشاعه دانش، تعلیم مهارت‌ها و شکل‌دهی به نگرش‌ها صورت می‌گیرد (اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۳).

آموزش حقوق بشر شامل یادگیری و تمرین حقوق بشر است. به این معنا که حقوق بشر در تمام سطوح نظام آموزشی اجرا می‌شود و از طریق انتقال محتوا و نیز تجربه کردن، آموزش داده می‌شود. بطور کلی آموزش حقوق بشر ناظر به سه حوزه اصلی است: ۱) آموزش‌هایی که سطح دانش مخاطبان را در خصوص حقوق بشر ارتقاء می‌دهند. برای مثال، آموزش‌هایی که به معرفی اسناد حقوق بشر، تحولات تاریخی مربوط به حقوق بشر و ... می‌پردازند (حیطه شناختی). ۲) آموزش‌هایی که شناسایی و معرفی ایستارها و نگرش‌های حقوق بشری یا مغایر با حقوق بشر را هدف قرار داده‌اند، از جمله توجه به شأن و کرامت انسان، برابری انسان‌ها و ... که می‌تواند افراد را برای مشارکت فعال در جامعه آماده سازد (حیطه عاطفی). ۳) آموزش‌هایی که مهارت‌های حقوق بشری مخاطبان را افزایش می‌دهند و آنها را در احقاق حقوق خویش و بازداشتن از نقض حقوق‌شان توانا می‌سازد، از جمله، مهارت‌های مربوط به حل مسئله و تحلیل موقعیت‌ها از نگاه حقوق بشری و راهبردی کردن واکنش‌های مناسب نسبت به بی‌عدالتی و ... (حیطه روانی و حرکتی) (شکاری، پیشین: ۵۴).

آموزش حقوق بشر در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی مسئله مهمی را طرح می‌کند که عبارت است از پیوند بین شناخت و عمل، یعنی از شناخت به عمل رسیدن. آشنایی با حقوق بشر در صورتی که منتج به ترویج و رعایت آن نگردد هیچ فایده‌ای ندارد. علاوه بر حیطه‌های ذکر شده، آموزش حقوق بشر زمینه‌های مضاعف دیگری را نیز دنبال می‌کند که عبارت است از، ساختن شهروند مسئول و فعال در یک جامعه مدنی دموکراتیک پویا و شاداب، چراکه شهروندان باید قادر به تفکر نقادانه باشند، انتخاب‌های اخلاقی انجام دهند، در مورد مسائل مهم و حیاتی موضع اصولی اتخاذ کنند و ابتکاراتی برای اقدام‌های مدنی خلق و ابداع کنند. مشارکت در فرآیند دموکراتیک‌سازی و تحکیم دموکراسی به معنای درک و تعهد آگاهانه نسبت به ارزش‌های بنیادین حقوق بشر و دموکراسی هم هست. شهروند فعال بودن همچنین به معنای مشارکت در فرآیند دموکراتیک، دارای انگیزه برگرفته از حس مسئولیت شخصی برای پیشبرد و حفاظت از حقوق همگان است. اما برای مشارکت، شهروندان باید ابتدا از حقوق بنیادی خود آگاه و مطلع باشند و همچنین یادگیری برای کنش‌گرایی آگاهانه نیز ضروری است. تنها افراد و گروه‌هایی برای حفظ و دفاع از حقوق بشر تلاش خواهند کرد که آنها را بفهمند و درک کنند (همان، ۵۵-۵۴).

۲-۱- اهداف و ضرورت آموزش حقوق بشر

در زمینه اهداف و ضرورت آموزش حقوق بشر در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی باید گفت: دلیل وجودی هر سیستم آموزشی تحقق بخشیدن به هدف‌های آن نظام است. و اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز اهداف امیدبخشی را برای آموزش حقوق بشر مقرر می‌کنند. برای مثال کنگره آموزش حقوق بشر (۱۹۸۷) اهداف آموزش حقوق بشر را چنین مقرر می‌کند: تشویق برخورد‌های مبتنی بر دگرپذیری، احترام و همبستگی، به دست آوردن شناخت و اطلاعات در مورد حقوق بشر و آگاه ساختن افراد از راه‌ها و وسایلی که به یاری آنها حقوق بشر را می‌توان به واقعیت اجتماعی و سیاسی بدل کرد. رعایت حقوق بنیادین شرط ضروری دموکراسی، هماهنگی و صلح اجتماعی است. با وجود این، برای ترویج و تقویت رعایت حقوق بشر، لازم است این حقوق را به شهروندان خود بشناسانیم تا در اجتماع بگونه‌ای رفتار کنند که حقوق بشر رعایت شود و به علاوه مدافع حقوق بشر نیز باشند. هدف از این آموزش آماده کردن افراد برای رفتاری مناسب جهت رعایت حقوق بشر است. همچنین قطعنامه ۴۹/۱۸۴ مجمع عمومی در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی، هدف از آموزش و پرورش را رسیدن به هدف‌های زیر می‌داند: (۱) تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. (۲) شکوفایی همه‌جانبه شخصیت انسان‌ها و مفهوم حیثیت و کرامت شخصی آنان. (۳) بهره‌مندی تمام افراد جامعه از وسایل ضروری برای مشارکت حقیقی در جامعه‌ای آزاد. (۴) پیشبرد و گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح (همان، ۵۵). بعضی از مربیان و صاحب‌نظران بر اهداف شناختی آموزش حقوق بشری تأکید بیشتری دارند و برخی دیگر بر ادغام و همبستگی فراگیری‌های شناختی و عاطفی اصرار بیشتری دارند. اما آنچه که مسلم است این می‌باشد که هدف نهایی از آموزش حقوق بشر در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی توانمند ساختن افراد است و توانمندسازی فرآیندی است که کنترل و تسلط مردم و یا اجتماعات را بر زندگی و تصمیمات موثر بر زندگی خودشان را افزایش می‌دهد (همان، ۵۶).

۳-۱- اجزای سازنده آموزش حقوق بشر

هر تجربه آموزشی از اجزای سازنده‌ای تشکیل شده است که این به صورت ویژه در مورد آموزش حقوق بشر که آموزش و عمل را به هم پیوند می‌دهد صادق است. هنگامی که این اجزای سازنده یک فرآیند یادگیری با هم مورد استفاده قرار گیرند، کمک بسیار مهمی در جهت موثرتر ساختن آموزش‌ها می‌کنند. هنگامی که افراد دانش، مهارت، تعهد و تجربه را با هم کسب کنند و یادگیری مشتمل بر دانش، عمل و تفکر باشد، در این هنگام فرآیند آموزشی بدرستی انجام می‌گیرد. اجزای سازنده آموزش حقوق بشر به شرح ذیل می‌باشند:

(۱) تفکر

این بخش به پاسخگویی به این سوال می‌پردازد که فراگیران چه دانش‌ها و اطلاعاتی را باید درک نمایند و چه توانایی جدیدی را باید به دست آورند؟ هدف این جزء سازنده آموزش حقوق بشر ایجاد دانش و فهم در فراگیران است.

(۲) احساسات

جزء دوم آموزش حقوق بشر جنبه‌های شخصی و احساسی را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف از این جزء تقویت کردن تعهد و مشارکت فراگیران است. این جزء در آموزش حقوق بشر در تربیت سیاسی شامل دو نکته بسیار مهم است که نکته اول تمرکز بر ارزش‌ها، عقاید و احساساتی است که یک شخص را در جهت عمل به حقوق بشر برمی‌انگیزاند و نکته دوم در ارتباطات و فرهنگ مشترک حاکم است که در آن به حقوق بشر عمل بشود. این جزء سازنده در اینکه فعالان پس از ترک محیط آموزشی بکار خود ادامه دهند موثر است و موجب می‌شود که افراد دیرتر دچار خستگی شوند و شبکه‌های گروهی را توسعه دهند.

(۳) آماده‌سازی

این جزء سازنده در پی پاسخگویی به این سوال است که چه مهارت‌هایی باید پس از اتمام دوره آموزشی در فراگیران ایجاد شود. هدف این جزء سازنده، به اجرا در آوردن آموزش‌های حقوق بشر است. قطعاً عمل کردن به آموزش‌ها بخش ضروری از آموزش حقوق بشر است. باید فرصت‌هایی ایجاد شود تا دانش‌آموزان درس‌ها و مهارت‌های آموخته شده را به مرحله اجرا بگذارند و موجب معنادار شدن یادگیری آنها گردد و همچنین آموزش به حقوق بشر را به آموزش برای حقوق بشر تبدیل نمایند. موارد و جنبه‌های استفاده از جزء سازنده آماده‌سازی در آموزش حقوق بشر شامل: تشخیص و شناسایی مهارت‌های مورد نیاز فراگیران، آموزش افراد به منظور کسب مهارت‌های بالا بردن توانایی حمایت از خود در زمینه حقوق بشر، ایجاد مهارت‌هایی در فراگیران برای آموزش حقوق بشر به دیگران، ایجاد مهارت‌هایی برای حمایت از حقوق بشر و ترویج آن می‌شوند (همان، ۵۸-۵۷).

۳۸

۴-۱- انواع آموزش حقوق بشر

بطور کلی آموزش حقوق بشر در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی را می‌توان در دو نظام آموزش رسمی و غیررسمی ارائه نمود. در نظام رسمی، آموزش حقوق بشر در حوزه تعلیم و تربیت سیاسی در مدارس و دانشگاه‌ها انجام می‌شود و در نظام آموزش غیررسمی، آموزش حقوق بشر در تربیت سیاسی به اقشار و گروه‌های مختلف مردم و خارج از مدارس، مثلاً از طریق سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها و ... انجام می‌پذیرد. شایان ذکر است که وارد ساختن اطلاعات حقوق بشر به آموزش رسمی برحسب سطوح آموزشی متغیر است. بیشترین اطلاعات

مستقیم حقوق بشر در سطح آموزش عالی یا متوسطه و کمترین آن در سطوح پیش از دبستان، ابتدایی و راهنمایی تحصیلی وجود دارد (همان، ۵۸).

باتوجه به آنچه که در این بخش گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که آموزش حقوق بشر در چارچوب نظری حائز مبانی و الزاماتی است که رعایت آنها امر آموزش صلح محور را تسهیل می‌کند. مبانی و الزامات مذکور که در گذر زمان شکل گرفته و آزمایش شده‌اند می‌توانند بطور خاص در راهکارهای موردنظر در بخش چهارم کاربرد داشته باشند.

۲- حق بر صلح و آموزش حقوق بشر

حق بر صلح برای اولین بار در سال ۱۹۷۶ در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد مطرح شد و در سال ۱۹۷۸ در قالب اعلامیه آمادگی جوامع برای زندگی در صلح^۱ رسمیت یافت. همچنین در سال ۱۹۸۴، مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه حق مردم بر صلح^۲ را به تصویب رساند. اعلامیه اخیر چندان حمایتی از این حق نمی‌کند و به شکلی مختصر، به وظیفه مقدس دولت‌ها در برقراری زندگی صلح‌آمیز برای مردم می‌پردازد و جامعه بین‌المللی و دولت‌ها را مسئول برقراری صلح معرفی می‌کند (راسخ، ۱۳۹۶: ۴۳۵-۴۳۴). مجمع عمومی ملل متحد با تصریح صلح بعنوان یک حق در تعریف آن می‌گوید: «صلح مانند مجموعه حقوق بشر یک حق^{۳۹} همگانی است و ترویج، حمایت و توسعه آن مورد توجه قرار دارد». حق بر صلح در زمره نسل سوم حقوق بشر قرار دارد (تاموشات، ۱۳۹۱: ۱۴۰). البته صلح همزمان با «حق» بودن مفهومی است که به یک وضعیت اطلاق می‌شود که این بخش به آن و نقش آموزش حقوق بشر در تحقق آن اختصاص دارد. اما پیش از آن لازم به ذکر است که میان حق بر صلح و صلح بعنوان یک وضعیت استراتژیک ارتباط نزدیکی وجود دارد. به بیان دقیق‌تر لازمه رعایت بسیاری از حقوق بشری استقرار وضعیت صلح می‌باشد.

۲-۱- مفهوم صلح

بطور کلی دو برداشت از مفهوم صلح وجود دارد: مفهوم صلح منفی که صلح را به حد یک وضعیت فقدان جنگ پایین می‌آورد و مفهوم صلح مثبت. این مفهوم بیان موقعیتی است که علاوه بر فقدان جنگ، دارای عوامل و ضمانت‌هایی است که آن را سازنده، عدالت‌مند و دموکراتیک می‌گرداند. در وضعیت دوم، صلح یک پدیده ایستا نیست، بلکه یک هدف پویای جوامع ملی و بین‌المللی است. امروزه ثابت شده است که حفظ صلح و تداوم صلح منفی بدون تامین حداقل عدالت امکانپذیر نمی‌باشد. بنابراین، سازمان ملل متحد وسیله‌ای

^۱ Declaration on the Preparation of Societies for Life in Peace (1378, No 33/73)

^۲ Declaration on the Right of Peoples to Peace (1984)

شد برای اجرای عدالت به این دلیل ساده که بی‌عدالتی به شورش، جنگ داخلی، دخالت بیگانگان و جنگ بین‌المللی منجر می‌شود. از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مکرر بر ارتباط نزدیک میان تقویت صلح و امنیت بین‌المللی از سویی و خلع سلاح، استعمارزدایی و توسعه از سوی دیگر تأکید کرده است. عملیات حفظ صلح هم که یکی از ابزارهای مهم سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است در زمینه آموزش حقوق بشر بسیار فعال بوده است و در کشورهای میزبان به ارائه آموزش حقوق بشر برای عموم مردم، گروه‌ها و موسسات مختلف دولتی و غیردولتی در غالب برنامه‌هایی با مقیاس وسیع یا محدود پرداخته است. حتی در مواردی جهت بهبود عملکرد نیروهای حافظ صلح به ارائه آموزش حقوق بشر برای کارکنان و نیروهای خویش پرداخته است (نواب دانشمند، پیشین: ۱۰۱-۱۰۰).

۲-۲- فرهنگ صلح

ایده فرهنگ صلح در برنامه‌های یونسکو برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ در کنگره بین‌المللی «صلح در اذهان انسان‌ها» در ساحل عاج مطرح شد. جان گالتونگ، اندیشمند مطالعات صلح می‌گوید: امتحان اعتبار فرهنگ صلح چگونگی اثر بر رفتار در تعارضات است. فرهنگ صلح، فرهنگ گفت و شنود و فرهنگ مفاهمه است. به منظور اشاعه فرهنگ صلح باید از همه سازوکارهای موجود به‌ویژه آموزش استفاده نمود. ایجاد فرهنگ صلح مستلزم اقدامات جامع آموزشی، اجتماعی و مدنی برای مردم در هر سنی است. یونسکو نیز با الهام از اساسنامه خود ایده فرهنگ صلح را ترویج می‌کند و دستیابی به آن را هدف راهبرد میان‌مدت خویش برای سال‌های (۱۹۹۶-۲۰۰۱) از طریق همه زمینه‌های فعالیت خود قرار داد. در این راهبرد، فرهنگ صلح شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهایی است که گویا و الهام بخش اعمال افراد در مشارکت متقابل اجتماعی مبتنی بر اصول آزادی، عدالت و دموکراسی، رعایت حقوق همه، دگرپذیری و همبستگی، نفی خشونت، تلاش برای پیشگیری از جنگ و حل مشکلات از طریق گفتگو و مذاکره و مشارکت کامل انسان‌ها در فرآیند توسعه جوامع است. یونسکو در این برنامه، راهبردهای مشارکت در ایجاد فرهنگ صلح را به شرح زیر بیان کرده است: (۱) تشویق آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، دگرپذیری و تفاهم بین‌المللی. (۲) ترویج حقوق بشر و مبارزه با تبعیض. (۳) حمایت از تحکیم روندهای دموکراتیک. (۴) تشویق کثرت‌گرایی فرهنگی و گفتگوی بین فرهنگ‌ها. (۵) مشارکت در پیشگیری از مناقشات و تحکیم صلح پس از درگیری (همان، ۱۰۲-۱۰۱).

۳-۲- آموزش صلح

آموزش صلح یک جنبش گسترده جهانی، رشته‌ای متفاوت و دائماً در حال تغییر است. آموزش صلح با نام‌ها و رویکردهای مختلفی تدریس می‌شود، مانند حل تعارض، آموزش چند فرهنگی، آموزش توسعه، مطالعات نظم جهانی و اخیراً آموزش محیط‌زیست. هریک از این رویکردها، گروه ویژه‌ای از مشکلات را که به

بی‌عدالتی‌ها، تعارضات و جنگ‌ها منجر شده است مخاطب قرار می‌دهد. اما آنچه در همه این رویکردها مشترک است، خاصیت پیشگیرانه این آموزش‌ها می‌باشد (همان، ۱۰۲).
 همچنین بطور کلی همه آموزش‌های صلح باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:
 (۱) آموزش‌ها باید حساس به هنجارها و فرهنگ‌های سنتی باشند (۲) استفاده از تکنولوژی برای ایجاد هماهنگی برنامه‌های آموزشی برای صلح با ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ‌های جوامع (۳) گسترش مفهوم دانشجویان بالقوه برای شامل ساختن تمام افراد برای فعال شدن (۴) استفاده از منابع آموزشی مقتضی محلی و روش‌های تقویت تنوع و بهبود فرآیند انتقال و پایدار صلح (۵) ادغام مفاهیم محیط‌زیستی و امنیت انسانی و ایجاد صلح ساختاری و حل تعارض و آشنایی با مهارت‌ها (۶) آموزش ارتباطات غیرخشونت‌بار (۷) ظرفیت‌سازی نهادهای ارتباطی با آموزش‌های تخصصی برای تقویت فرهنگ صلح (همان، ۱۰۳).

۲-۴- آموزش حق بر صلح

اغلب، این سوال مطرح می‌شود که چگونه آموزش حقوق بشر از سایر رویکردها به آموزش ارزش‌هایی نظیر آموزش اخلاق، آموزش شهروندی، آموزش چندفرهنگی یا آموزش صلح و غیره متمایز می‌شود. پاسخ این است که آموزش حقوق بشر یک نظام ارزشی مشترک را ایجاد می‌کند که در آن همه این رویکردها وجود دارد. برای مثال، اگر آموزش شهروندی بدون توجه به آموزش حقوق بشر انجام شود، به حقوق و مسئولیت‌هایی که مربوط به افراد خاصی مثلاً شهروندان یک شهر و نه همه مردم است، توجه بیشتری می‌شود و ممکن است بر ملی‌گرایی بیش از انسان‌گرایی تأکید نماید؛ در حالیکه اگر آموزش شهروندی همراه با آموزش حقوق بشر تدریس شود، می‌تواند فرصت مناسبی باشد برای کسب آگاهی و شناخت نسبت به مسئولیت‌ها و حقوق جهانی و ملی که برای افراد تحت قوانین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی خودشان ایجاد می‌شود. آموزش صلح هم از آموزش حقوق بشر می‌تواند بهره‌مند شود. آموزش صلح بدون آموزش حقوق بشر بر اعمال منفی نظیر کاهش، اجتناب و حذف تمرکز می‌کند و به این ترتیب از پتانسیل مثبت آموزش حقوق بشر که بر شناسایی و اجرا و جهانی‌سازی منزلت انسانی استوار است، نمی‌تواند بهره‌مند شود. بطور کلی آموزش حقوق بشر بعنوان یک تجربه واقعی، آموزش‌های صلح را قابل فهم‌تر می‌کنند و جنبه تجویزی و هنجاری مورد نیاز آموزش صلح را فراهم می‌آورد (همان، ۱۰۳).

گسترده‌ترین رویکرد به اجرا گذاشته شده آموزش صلح، حل تعارض می‌باشد. این رویکرد بر فرآیندها و شیوه‌هایی برای حل تعارضات بین فردی و گروه‌های کوچک تأکید دارد. اغلب معلمان این فنون به رویکرد آموزش غلبه بر مسائل و مشکلات مربوط به نظم کلاس‌های درس، زد و خورد‌های هنگام مسابقات و برخی از انواع جدی‌تر خشونت که در نظام‌های آموزشی دیده می‌شوند می‌پردازند و می‌کوشند تا ارزش حل اختلافات

از طریق مسالمت‌آمیز را نشان دهند. در این رویکرد مهارت‌هایی آموزش داده می‌شود که شخص ثالث یا طرفین منازعه را در یافتن راه‌حل مورد قبول برای طرفین دعوا توانا می‌سازد. این آموزش بیش‌تر جنبه عملی و واقعی دارد تا جنبه هنجاری و ارزشی. همچنین در این رویکرد به درک اجزای ساختاری و سیستماتیک تعارضات توجهی نمی‌شود. آموزش حل تعارض نتایج مثبتی را در مدارس به همراه داشته است. با وجود این اصل، حقوق بشر بعنوان معیاری برای عدالت و انصاف می‌تواند این رویکرد را کامل‌تر و بیش‌تر قابل درک سازد. همین موضوع در مورد آموزش چندفرهنگی نیز صحیح می‌باشد. آموزش چند فرهنگ‌پنجره‌ای به فرهنگ‌های مختلف است؛ اما اگر بدون توجه به آموزش حقوق بشر تدریس شود، فرصت‌های با ارزش برای درک و کشف روابط میان نسبی‌گرایی فرهنگی و حقوق بشر بنیادین و سلب‌ناشدنی از دست خواهند رفت و به برقراری آشتی و سازگاری میان آداب و رسوم و رویه‌های سنتی با حقوق بشر توجه لازم مبذول نخواهد شد (همان، ۱۰۴).

عقیده بعضی از مربیان این است که دانش و احترام نسبت به سایر فرهنگ‌ها برای تحقق حقوق بشر ضروری است و نیز مفاهیم حقوق بشری هسته اخلاقی چنین درکی را فراهم می‌کنند و این ارتباط نیز به نوبه خود، ضرورت درک تفاوت‌ها و تعددهای فرهنگی به منظور جلوگیری از خشونت و تضمین جریان «برقراری صلح» را امکان‌پذیر می‌سازد. رویکرد دیگری از آموزش صلح، آموزش محیط‌زیست می‌باشد که بسیاری آن را غیرسیاسی می‌دانند؛ اما می‌تواند بستر مناسب و مفیدی به منظور همکاری‌های آموزشی بین مربیان را فراهم نماید. در این رویکرد امکان مطالعه مشکلات جهانی و توجه به آموزش‌های مشارکتی برای توسعه ظرفیت‌های موردنیاز برای همگرایی اجتماعی وجود دارد. تاثیر رفتارهای فردی و جمعی انسان‌ها و همچنین نسل‌های بشر بر کره زمین از مباحثی است که در این رویکرد بدان توجه می‌شود. به نظر می‌رسد که آموزش محیط‌زیست می‌تواند مسیر و راهی را که آموزش صلح باید در آن حرکت کند، مشخص نماید و اصول و استانداردهای حقوق بشر نیز در پیمودن این راه می‌توانند راهنما باشند (همان، ۱۰۵).

سرانجام اینکه هر یک از رویکردهای آموزش صلح در صورتی که حقوق بشر را در درون خویش جای دهد، می‌تواند موثرتر و کامل‌تر باشد. همچنین اگرچه آموزش صلح و آموزش حقوق بشر در اشکال مختلفی ممکن است ارائه شوند و یا نقاط آغازین متفاوتی داشته باشند؛ اما مقصد هر دو یکی است و آن تحقق جهانی عادلانه‌تر و صلح‌آمیزتر است. برعکس، آموزش حقوق بشر خواه به تنهایی و خواه همراه با سایر رویکردهای آموزشی تدریس شود، بر جهان‌شمولی حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشر تمرکز دارد و تلاش می‌کند که فراگیران را آماده سازد، به این منظور که مشارکت‌کنندگانی متفکر و هدف‌مند در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه خود و نیز در عرصه جهانی باشند (همان، ۱۰۵).

بعنوان نتیجه‌گیری از این بخش می‌توان گفت که آموزش صلح واجد رویکردهای گوناگونی است که عموم آنها اختصاصاً در مورد افغانستان نیز کاربرد دارند. لذا به منظور توسعه و استقرار صلح در افغانستان توجه به هر یک از آنها ضروری به نظر می‌رسد.

۳- وضعیت حقوق بشر در افغانستان

بدون داشتن اطلاعات دقیق و مستند از وضعیت حقوق بشر در افغانستان، ارائه برنامه‌ای برای ارتقاء آموزش‌های حقوق بشری در این کشور موثر نخواهد بود. با توجه به نسبت مستقیم رعایت حقوق بشر و توسعه صلح، اطلاع از وضعیت حقوق بشر در یک کشور، وضعیت صلح و پایداری آن را تا حد زیادی تبیین می‌کند. لذا نگارنده برای شناسایی وضعیت حقوق بشر در افغانستان به گزارش‌های دوره‌ای جهانی شورای حقوق بشر ملل متحد رجوع کرده است. شورای حقوق بشر، رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. از آنجا که اعضای آن مستقیماً توسط مجمع انتخاب می‌شوند، از اقتدار لازم برخوردار است (هاشمی، پیشین: ۲۵۸). مهمترین ره‌آورد شورای حقوق بشر ایجاد یک سازکار جدید تحت عنوان «بررسی ادواری جهانی شورای حقوق بشر» می‌باشد. این سازوکار به شورا اجازه می‌دهد تا وضعیت حقوق بشر را در کلیه ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد حتی در دولت‌های عضو شورای حقوق بشر مورد بررسی ادواری قرار دهد (بیگزاده، ۱۳۹۶: ۶۵۳).^{۴۳}

آئین ارزیابی دوره‌ای جهانی به موجب قطعنامه شماره ۶۰/۲۵۱ پنزدهم مارس ۲۰۰۶ مجمع عمومی پیش‌بینی و سازوکارش به موجب قطعنامه شماره ۵/۱ شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۷ تدوین گردید (میرعباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). اجرای آئین رسیدگی ارزیابی دوره‌ای جهانی مستلزم طی فرآیندی است که از دایره این موضوع خارج است اما لازم به ذکر است که گزارش مربوط به هر کشور ارزیابی شده، پس از تصویب در گروه کاری بررسی دوره‌ای جهانی به شورای حقوق بشر ارسال می‌شود. شورا معمولاً در جلسه عادی بعدی خود اینگونه اسناد نتیجه را با اختصاص حدود یک ساعت زمان به هر کدام، رسیدگی و تصویب می‌کند. نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌های ذکر شده در یک سند نتیجه که از حمایت کشور ارزیابی شده برخوردار است، مبنای پیگیری ارزیابی دوره‌ای جهانی توسط شورای حقوق بشر می‌باشد (همان، ۱۰۶).

در این بخش از مقاله، به منظور شناسایی وضعیت حقوق بشری افغانستان، گزارش گروه بررسی دوره‌ای جهانی دوره افغانستان (مورخ ۲۱ ژانویه ۲۰۱۹) بررسی و اطلاعات آن مبنای تحلیل قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که بطور کلی حوزه‌های گوناگونی همچون حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زنان، کودکان، اشخاص دارای معلولیت، قربانیان جنگ و ... محور گزارش‌های موردنظر قرار می‌گیرند. آنچه در ذیل می‌آید برگرفته از آخرین اقدامات دولت افغانستان و قید شده در گزارش مذکور است.

۱) تصویب کُد جزای جدید افغانستان با هدف محدودسازی مجازات مرگ، محافظت در برابر بازداشت‌های خودسرانه، اعدام‌های غیرقانونی و قتل‌های ناموسی و اجرای ضمیمه الحاق شده به کُد دادرسی کیفری در باب جایگزین‌های مجازات‌های حبس و بازداشت؛

۲) افزایش ۲۷ درصد اشتغال زنان و ایجاد منصبی تحت عنوان «معاون دادستان کل در امحاء خشونت علیه زنان و کودکان»، تاسیس کمیته‌های ضد آزار در تمامی وزارتخانه‌ها و همچنین آغاز فعالیت دادگاه‌های ویژه خشونت علیه زنان در بیش از بیست استان؛

۳) استفاده از مقررات کنوانسیون ضد شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیر کننده در کُد جزای جدید، لغو شرط پیشین نسبت به این کنوانسیون و تصویب پروتکل اختیاری و تصویب قانون ممنوعیت شکنجه و تاسیس کمیسیون مربوطه؛

۴) افغانستان با همکاری شرکای بین‌المللی و تاسیس مراکز حمایت از کودکان موفق شد تا عدد کودکان سربازان را به صفر برساند. همچنین کُد جزاء مجازات مرگ، حبس و مجازات کودکان را ممنوع اعلام کرد و بچه بازی عملی مجرمانه شناخته شد. همچنین ضمن اعمال اصلاحاتی بر تاسیسات پرورشگاهی، خدمات محافظت از کودک برای کودکان در معرض مخاطره در نظر گرفته شد و به منظور تقویت پاسخگویی به موضوع حفاظت از کودک، نهادی تحت عنوان «دبیرخانه ملی حفاظت از کودک» ذیل وزارتخانه کار و امور اجتماعی تاسیس گردید؛

۵) در حوزه‌های آموزش و سلامت دستاوردهای قابل توجهی رویت می‌شود. «طرح استراتژیک آموزش ملی» شاخص‌هایی را به منظور نظارت بر روند توسعه نظام آموزشی افغانستان در نظر گرفته است. همچنین در حال حاضر بررسی جامعی از چگونگی درج ارزش‌های حقوق بشری در نظام آموزشی در دست اقدام است. از منظر سلامت نیز شایان ذکر است که ۹۳ درصد از جمعیت افغانستان در فاصله زمانی ۲ ساعت از یک کلینیک دولتی زندگی می‌کنند و نرخ مرگ و میر نوزادان و مادران باردار نیز کاهش یافته است؛

۶) به منظور تضمین ارائه خدمات اجتماعی به اشخاص دارای معلولیت نهادی تحت عنوان «آژانس ملی حمایت از اشخاص دارای معلولیت» تاسیس گردید؛

۷) به منظور رفع هرگونه محدودیت و سانسور، قانون دسترسی به اطلاعات حق دسترسی به اطلاعات را تضمین کرده است. همچنین در راستای محافظت از حقوق روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر، اقداماتی صورت گرفته که از جمله آن تاسیس کمیته هماهنگی مشترک دولت و رسانه به منظور حفاظت و تامین امنیت روزنامه‌نگاران می‌باشد؛

۸) باتوجه به بازگشت بی‌سابقه پناهندگان و آوارگان داخلی در افغانستان و به منظور اطمینان از توجه موثر به این وضعیت، «شورای مهاجرت» تحت هدایت رئیس‌جمهور و «کمیته اجرایی تغییر مکان و بازگشت» تحت رهبری یک مدیر اجرایی، تصمیم‌گیری در مورد این مسئله را برعهده دارند؛

۹) طرح «منشور شهروندی» در راستای ترویج حق تصمیم‌گیری و تقویت توسعه در سطح عام از سوی دولت ارائه شده. همچنین انتخابات آینده افغانستان، فرصتی است برای تحقق دموکراسی و حاکمیت قانون. در همین راستا دولت بر مشارکت فعالانه شهروندان در انتخابات تمرکز می‌کند؛

۱۰) تروریسم، افراطی‌گری خشن و جرائم فراملی چالش‌های کلان دولت محسوب می‌شوند. در همین راستا دولت افغانستان از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا در برابر تروریسم قدرتمندانه بایستد. دولت افغانستان در آینده و در راستای تحقق صلح به اقداماتی همچون تقویت امنیت و پایان مخاصمات مبادرت خواهد ورزید. اطلاعات فوق مبین وضعیت امیدوارکننده حقوق بشر در افغانستان است و دولت در این راستا گام‌هایی رو به جلو برداشته. دلیل اصلی این اتفاق، اراده دولت و همراهی مردم افغانستان می‌باشد. با این وصف باید به این روند شدت بخشید. برای این منظور ارائه راهکارهایی عملی جهت ترویج آموزش همگانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی میان ملت افغانستان ضروری به نظر می‌رسد. همچنین جای مسرت است که مطابق بند پنجم از این گزارش، آموزش حقوق بشر در نظام آموزشی رسمی در افغانستان ذیل برنامه‌های دولت قرار ۴۵ گرفته است. امید است تا پیشنهادات ارائه شده در بخش چهارم در تسهیل این امر موثر باشد.

۴- آموزش همگانی حقوق بشر در افغانستان

هدف از این پژوهش، ارائه راهکارهای کاربردی است که از رهگذر آموزش همگانی حقوق بشر در توسعه، تضمین و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در افغانستان و تحقق صلح در این کشور موثر باشد. به همین منظور در این بخش راهکارهایی که می‌توان آنها را «اصول آموزش همگانی حقوق بشر در افغانستان» نام نهاد، در هشت محور و با هدف ایجاد صلح از طریق آموزش حقوق بشر در افغانستان ارائه می‌گردد. شایان ذکر است که طرح موردنظر صرفاً مبین اصول کلی است که ضمن بررسی نظریه‌های آموزشی، تجربی و با در نظر گرفتن وضعیت ویژه افغانستان نگاشته شده است. و به منظور تکامل ضرورت دارد تا در چارچوب مباحث نظری و تجربی مورد نقد قرار گیرد.

۱) درج دانش حقوق بشری در نظام آموزشی رسمی تا پیش از ورود به دانشگاه و متناسب با شرایط سنی دانش‌آموزان.

- ۲) بهره‌مندی از ظرفیت‌های دانش‌آموختگان حقوق بشر در سمت‌های مدیریتی، اجرایی و آموزشی در چارچوب نیازهای کشور.
- ۳) تسهیل شرایط تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه آموزش حقوق بشر و حمایت موثر از آنها در چارچوب قوانین و نظارت‌های مربوطه.
- ۴) اختصاص منابع مالی به تالیف، ترجمه و انتشار گسترده آثار نظری در حوزه حقوق بشر.
- ۵) توجه ویژه به تاسیس و حمایت از رشته‌های حقوق بشر، حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق عمومی در دانشگاه‌های سراسر کشور.
- ۶) دعوت از اساتید و صاحب‌نظران حقوق بشری غیرافغان از سراسر جهان به منظور انتقال دانش، بیان دیدگاه‌ها و طرح مباحث جدید.
- ۷) افزایش سطح آگاهی عمومی از نقش و اهمیت رعایت حقوق بشر و ارتباط آن با منافع ملی و استقرار صلح پایدار با استفاده از مطبوعات، رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر.
- ۸) در میان گذاشتن مسائل و چالش‌های حقوق بشری کشور به شکل بی‌واسطه با مردم و تشویق همگان به مشارکت در رفع آنها (رنجبریان و نواب دانشمند، ۱۳۸۷: ۵۲).

بدیهی است که هرکدام از اصول ذکر شده می‌تواند در پرتو جزئیات به شکل مبسوط مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شود. اما پژوهشگر در اینجا باتوجه به هدف این پژوهش که صرفاً ارائه راهکار در جهت تسهیل آموزش حقوق بشر صلح محور در افغانستان است، از ورود به جزئیات پرهیز و به بیان اصول کلی بسنده می‌کند. همچنین شایان ذکر است که شماری از اصول فوق در حال حاضر در کشور افغانستان اجرا می‌شوند اما باتوجه به ضرورت حفظ روند امیدوار کننده تضمین و رعایت حقوق بشر در افغانستان، تأکید مجدد و ارائه راهکارهای مکملی که آموزش حقوق بشر را در مسیر رسیدن به وضع مطلوب قرار دهند منطقی به نظر می‌رسد. ممکن است در انتقاد به این اصول گفته شود که اصول فوق اساساً مسئولیت آموزش حقوق بشر را بر دوش دولت قرار می‌دهد و نقش شهروندان در این مهم اندک است. در پاسخ باید گفت که این اصول باتوجه به شرایط امروز افغانستان و در شرایطی نگاشته شده که آموزش حقوق بشر بتواند همچون یک راه‌حل و در پاسخ به چالش‌های فعلی افغانستان نقش ایفا کند. هنگامی که افغانستان به کشوری توسعه یافته بدل شد، آنگاه می‌توان در پرتو تحولات جدید و اهداف درونی‌تر، نقش شهروندان را پُررنگ و از آموزش حقوق بشر به شکلی نوین بهره‌مند شد.

نتیجه‌گیری

در یک چشم‌انداز کلی کشور افغانستان علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه در سال‌های اخیر، همچنان کشوری در حال توسعه قلمداد می‌شود. چالش‌های افغانستان که در جریان سال‌ها پدید آمده‌اند، در بلند مدت و با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و مساعدت سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قابل حل می‌باشند. در این بین تضمین و رعایت حقوق بشر و آزادی‌ها اساسی اعتبار دولت افغانستان را در میان اعضای جامعه بین‌المللی افزایش می‌دهد. دولت افغانستان قادر است با تکیه بر اعتباری که تاکنون از این طریق کسب نموده، از کمک‌های سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در حوزه‌هایی همچون مبارزه با تروریسم و مبارزه با تولید و ترانزیت مواد مخدر کمک‌های مالی و سایر مواردی که به استمرار حرکت افغانستان در مسیر توسعه شدت می‌بخشند بهره‌مند شود.

در یک بیان کلی، مسئولیت تضمین و رعایت حقوق بشر برعهده دولت است. با این وصف دولت قادر است تا با انجام اقداماتی این مسئولیت را تسهیل کند. آموزش حقوق بشر به شهروندان، از جمله این اقدامات است. شهروندان با درک اهمیت حقوق بشر، ضرورت رعایت و نسبت آن با صلح و امنیت پایدار می‌توانند در تضمین و اجرای حقوق بنیادین بشر در مناسبات اجتماعی خود بکوشند. هدف از آموزش حقوق بشر انتقال آگاهی است. این آگاهی در شرایط همکاری و همراهی مشترک دولت و شهروندان به شکل حداکثری اثرگذار خواهد بود.

در پایان با توجه به آنچه در بخش‌های فوق بیان شد می‌توان چنین نظر داد که آموزش حقوق بشر در شرایط فعلی افغانستان (رویکرد دولت در توجه به اهمیت حقوق بشر) کاملاً قابل تحقق است و می‌توان از ظرفیت‌های آن به شکلی مطلوب بهره‌مند شد. یکی از ظرفیت‌های مذکور تحقق صلح و امنیت پایدار است. همچنین توجه به روش‌های نظری آموزش حقوق بشر و اصولی که در بخش چهارم بیان شد می‌تواند در تسهیل این مهم اثرگذار باشد.

فهرست منابع

- ۱- اسلامی، رضا (۱۳۹۳)، آموزش حقوق بشر، تهران: انتشارات مجد.
- ۲- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۶)، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات مجد
- ۳- تاموشات، کریستیان (۱۳۹۱)، حقوق بشر، ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، تهران: انتشارات میزان.
- ۴- راسخ، محمد (۱۳۹۶)، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حقوق و فلسفه ارزش، تهران: نشر نی.
- ۵- رنجبریان، امیرحسین و نواب دانشمند، فریبا (۱۳۸۷)، «بررسی تاثیر آموزش حقوق بشر بر صلح و توسعه»، اندیشه‌های حقوق خصوصی، س ۵، ش ۱۲.
- ۶- زارعی زوارکی، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۶)، «آموزش حقوق بشر پیش از آموزش عالی و در دوره ابتدایی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، ش ۲۴.
- ۷- شکاری، عباس (۱۳۹۴)، «ارزیابی آموزش مولفه‌های حقوق بشر در برنامه درسی ایران»، دو فصلنامه حقوق بشر، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، دوره ۱۰، ش ۱.
- ۸- فضائی، مصطفی و حق‌شناس، فاطمه‌السادات (۱۳۹۷)، «ظرفیت‌های جوامع مسلمان در ارتقای آموزش حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، س ۵، ش ۲.
- ۹- فضائی، مصطفی و حق‌شناس، فاطمه‌السادات (۱۳۹۶)، «نقش کلینیک‌های حقوقی دانشگاهی و مسجد محور در ارتقای آموزش حقوق بشر در جوامع مسلمان»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، س ۴، ش ۴.
- ۱۰- مرزوقی، رحمت‌اله و دیگران (۱۳۹۶)، «برنامه درسی حقوق بشر در آموزش عالی: مطالعه‌ای کیفی»، دوماهنامه علمی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، س ۱۰، ش ۶.
- ۱۱- مهرپور، حسین (۱۳۹۴)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۲- میرعباسی، سیدباقر و میرعباسی، فرناز (۱۳۹۰)، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- ۱۳- نواب دانشمند، فریبا (۱۳۸۶)، «بررسی برخی از روش‌های آموزش حقوق بشر»، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۷.
- ۱۴- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۵- همتی، مجتبی (۱۳۸۷)، «آموزش شهروندی»، نشریه حقوق اساسی، دوره ۵، ش ۹.